

کتاب «برادر احمد» بعد از ۲۷ سال رونمایی شد

مراسم رونمایی از کتاب «برادر احمد» روایت حیات جهادی احمد متوسلیان اثر علی اکبر مزدآبادی در محل سالن طاهره صفارزاده برگزار شد.

اکبر مزدآبادی؛ نویسنده اثر در این نشست بیان کرد: دیگر کتاب‌هایی که در این حوزه نوشته هم آثار ارزشمندی هستند، این کتاب بیشتر مربوط به حضور حاج احمد متوسلیان در کردستان است، این کتاب اتفاقات مریوان، پاوه و مریوان را به طور کامل تشریح می‌کند. این امر برآمده از حضور پررنگ همزمان حاج احمد متوسلیان در مصاحبه هاست.

جذابیت مرموز بودن شخصیت حاج احمد
همچنین محمدعلی صمدی و یکی از محققان کتاب برادر احمد در این جلسه گفت: وقتی اولین بار اسم حاج احمد را بردم کار جذابی بود. بخشی از جذابیت کار برای من همین مرموز بودن شخصیت احمد متوسلیان بود و برای این امر سعی کردم پیگیری کنم و به نتایج جالبی نیز رسیدم.

وی افزود: در آن زمان یک جلسه بی نظیر در خصوص حاج احمد متوسلیان تشکیل شد که واقعا عجیب بود. در آن جلسه‌ها اطلاعاتی در خصوص حاج احمد متوسلیان به دست آوردم. این اطلاعات که الان دارم پایه هایش همان زمان گذاشته شده بود، البته فکر نمی‌کردم هیچ وقت این اطلاعات تبدیل به کتاب شود. محقق کتاب برادر احمد ادامه داد: کاری که من انجام دادم همان انرژی زمان بچگی ام بود.

وقتی علی اکبر مزدآبادی به من گفت می‌خواهد کتابی در این حوزه بنویسد و من جدی نگرفتم تا وقتی که کتاب به دستم رسید واقعا شگفت زده شدم. بنای من بر این بود که از آغاز زمان جنگ تا زمان اسارت حاج احمد متوسلیان را بررسی کنم اما جلسات به دلایلی متوقف شد و ماجرا در مریوان ماند و تمام کتاب همان شش جلسه ملاقات با هم دوره‌ای‌های حاج احمد است که متوقف شد.

ابهام روز گیر افتادن حاج احمد

همچنین حمید داوودآبادی یکی از محققان کتاب برادر احمد در این جلسه گفت: سال ۷۶-۷۵ که جلسات تشکیل شد کار نویی در تاریخ شفاهی بود. آن زمان مورد همه قرار گرفتیم و گفتند که نوار را حتما باید تحویل بدهیم و چیزی منتشر نشود.

گل‌علی بابایی، دیگر هم دوره‌ای حاج احمد در زمان جنگ گفت: یاد می‌آید سال ۱۳۷۵ و در جریان پیگیری کنگره شهدای تهران اسم حاج احمد آمد. تا قبل از آن نام احمد متوسلیان به عنوان اسم‌های مخفی بود و تا آن زمان جایی به آن پرداخته نشده بود و محسن رضایی آن زمان مجوز نوشتن و سخنرانی در خصوص برادر احمد را صادر کرد.

باشایعات خانواده حاج احمد را اذیت نکنید

همچنین امیر متوسلیان، برادر احمد متوسلیان در این جلسه بیان کرد: از طرف خودم، خانواده‌ام و مادرم بابت نوشتن این کتاب تشکر می‌کنم. مبحث حاج احمد موضوعی است که امسال چهل و یکمین سال رخ دادن آن سپری می‌شود که همگی سال‌های سختی بودند.

نگاهی به کتاب امام علی (ع) و خوارج

جنگیدن با نمازگزاران!



زمانی زندگی می‌کنیم که هیچ پیامبر و امام معصومی را به عنوان رهبر جامعه درک نکرده‌ایم و تنها کتاب خدا و روایات معصومین را - به شکل مکتوب - در میان خود داریم، بازشناسی نحوه زیست خوارجی اهمیت بسیار دارد. به همین دلیل سراغ کتاب «امام علی (ع) و خوارج» رفته‌ایم. این کتاب به قلم علامه سید جعفر مرتضی عاملی و ترجمه دکتر محمد سپهری از سوی سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است.

با خواندن کتاب مذکور، زمانه خوارج را در می‌یابیم و متوجه می‌شویم چگونه پدیدار شدند و چگونه از بین رفتند. آنان در جبهه صفین در کنار حضرت علی (ع) جنگیده بودند اما هنگامی که قرآن‌ها را بر نیزه دیدند، در شناختن حق به خطا رفتند، امیرالمؤمنین (ع) را تکفیر کردند و فریاد «لا حکم الا لله» سر دادند. آنان سخن حقی می‌گفتند اما از آن اراده باطل می‌کردند. هرچند چهره آنان در ماجرای حکمیت صفین آشکار شد، آغازشان به جمل بازی می‌گشت که حضرت علی (ع) غنائم را بر آنان مباح اعلام کرد اما اجازه به اسارت گرفتن زنان و فرزندان مسلمانان را به آنان نداد. خوارج قرآن می‌خواندند اما احکام دین را نمی‌دانستند و امام (ع) را به عنوان قرآن ناطق و آگاه به احکام و حدود دین در شمار نمی‌آوردند.

خوارج حضرت علی (ع) را مفسر قرآن نمی‌دانستند و خود در قرآن تفکر و تعقل نمی‌کردند. در این وضعیت، زهد و عبادت بسیاری پیشه کردند و این امر نه تنها موجب ظاهر فریبی مردم شد، بلکه خودشان را نیز فریب داد و تصور کردند به درجاتی از کمال رسیده‌اند که فقط جایگاه آنان است و گمان بردند اراده الهی روی زمین هستند. از سوی دیگر چون تعقل و معرفتی نسبت به معارف دین و قرآن نداشتند و برای بندگی عبادت نمی‌کردند، در برابر آن همه خستگی انجام دادن عبادت‌های زاهدانه حقی برای خود قائل بودند، حقی که از نزد خود فتوا بدهند، حدیث جعل کنند و کار را بر دیگر مسلمانان سخت کنند. آنان نماینده علی ابن ابی طالب را سر بریدند و شکم همسر این نماینده را دریدند و جنبش را کشتند. چنین سخت‌گرفتن در کار دین و چنین برحق بودن چگونه بر ذهن و ضمیر مسلمانانی مستولی می‌شود که به جای رأفت و رحمت اسلامی، ظالمانه و ددمنشانه با دیگر مسلمانان برخورد کنند؟ کتاب «امام علی (ع) و خوارج» که از سوی سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بعد از هفده سال و برای بار پنجم تجدید چاپ شده است، زندگی و زمانه خوارج را از جنگ جمل تا دوران معاصر بررسی می‌کند و به مخاطب، یکی از باریک‌ترین دهلیزهای کزی و ناراستی در دین را نشان می‌دهد و یادآوری می‌کند اگر این دهلیز بسته نشود، راه تا ناکجا به بیراهه خواهد رفت.

صادق عبدالحی

پژوهشگر

از مردمی سخن گفته می‌شود که اهل زهد و عبادت هستند و همت آنان مصروف دین و آخرت است و به دنیای بی‌مقدار، تمایل و رغبتی ندارند. عبادت چنان آنان را از پای در می‌آورد که پیشانی‌های‌شان کبود شده است. آنان در کوشش فراوان برای عبادت، روی‌گردانی از دنیا و شدت عمل در التزام به احکام شرعی، ضرب‌المثل هستند. معلمان قرآن هستند و هنگام تلاوت قرآن، چنان به وجد می‌آیند که از هوش می‌روند. اینان عالمان و زاهدان امت هستند؛ گروهی مؤمن و متعهد که به اصول و الگوهای برتر خود وفادار مانده‌اند.

سخن از یک حزب انقلابی در میان است که از صمیم اسلام روییده است و تقوا را در بالاترین درجه دارد. تقوا در میان اعضای آن جنبه سیاسی پیدا کرده است و هنگامی که فرامین خداوند زیر پا گذاشته می‌شود، سکوت نمی‌کنند و با شدت و تندی برخورد می‌کنند. آنان نظریه خلافت را رد نکرده‌اند، بلکه بر اساس فهمی که از عدالت اسلامی دارند، می‌خواهند دولتی بر پایه دموکراسی علیه اشرافیت قبیله‌ای جدید، تشکیل دهند؛ لذا جمهوری خواهان اسلامی به شمار می‌آیند.

با وجود توصیف‌های بالا در مورد این گروه، به دستور بهترین بنده خدا و وصی برحق پیامبر اعظم (ص) باید به جنگیدن با این نمازگزاران رفت. فتنه آنان از ظلمات غلیظ‌تر است و جز امیرالمؤمنین علی (ع) کسی نمی‌توانست این فتنه را خاموش کند. سخن از خوارج است؛ آنان که «قرآن ورد زبان‌شان است، آن را می‌خوانند اما از هنجارشان پایین‌تر نمی‌روند». اگر امام اول شیعیان مقابل آنان نمی‌ایستاد، چه کسی می‌توانست ناحق‌شان را از حق تشخیص دهد؟ اساسا چرا حضرت (ع) تا این حد بر آنان سخت گرفت که کمتر از ۱۰ نفرشان، از نهروان جان سالم به در بردند؟

پس از وفات پیامبر اسلام (ص) کسانی میان فضائل وصی ایشان - حضرت علی (ع) - و مردم فاصله انداختند و حج‌البلاغ و واقعه غدیر را از یاد بردند؛ بنابراین زمانی که محور خلافت به ستونش بازگشت و زمام امور در دست وصی پیامبر قرار گرفت، از سویی فضایل و جایگاه حضرت علی (ع) برای بسیاری ناشناخته بود و از سوی دیگر، مردمان برای عقلانیت و تفکر تربیت نشده بودند تا سره را از ناسره بازشناسند. وانگهی حضرت علی (ع) برای‌شان انسانی در معرض خطا و صواب به شمار می‌آمد و خودشان نیز توان تعقل، تفکر و فهمیدن قرآن را نداشتند.

هرچند خوارج در جنگ نهروان کشته شدند، رویکرد خوارجی در همیشه تاریخ ادامه پیدا کرده است؛ پس برای ما که در

